

# سرسختی از رجال و آزادی خواهان

تهیه و تنظیم: سودابه درویش - کارمند آموزش تهران



در قسمت اول، به بیان ادعای دادستان دیوانعالی جنایی، در مورد اتهام قتل سردار اسعد به متهمین بنامهای پزشک احمدی و سرهنگ راسخ اشاره کردیم. در ادامه به بیان ادعای دادستان و شواهد و دلایل بیشتری جهت اثبات جرم متهمین اشاره میکنیم. بعد از اینکه سردار اسعد بتوسط دکتر احمدی به قتل رسید، یکی از پاسبانان بنام محمدابراهیم به پشت در اتاق سردار رفته و گوش فرامی دهد و چون هیچ صدایی نشنیده و سکوت مرگ را احساس می کند، در مراجعت نزد رفقای خود موضوع را به آنها می گوید و سپس با عجله در زندان یک را باز، و برای دادن گزارش قضیه از آنجا خارج می شود و بطوری که از تحقیقات پرونده برمی آید، محمدابراهیم درگذشت سردار اسعد را، در آن موقع به عزیزاله حقیقی متصدی کشیک و سپس به صالحان که در روز جمعه از ساعت ۸ صبح کشیک را از عزیزاله تحویل گرفته، گزارش داده است و عزیزاله حقیقی قضیه را به سرهنگ راسخ اطلاع داده و ایشان دستور می دهد، که جنازه را از محبس شماره ۲۸ ببرند، در حمام بگذارند، تا ماشین متوفیات آمده و از در بی که حمام بطرف مدخل اداره تأمینات دارد، جنازه را خارج و به اداره متوفیات ببرند و روی همین دستور کلید اتاق سردار اسعد توسط پایور نگهبان به محمد ابراهیم داده شده و جنازه را بدو از آنجا به حمام برده و روی تخت حمام گذارده اند و پس از مدتی در حدود ساعت ۹ صبح روز جمعه دهم فروردین اتومبیل نعش کش از متوفیات آمده و جنازه را محمد ابراهیم و عزیزاله حقیقی و جعفر نجفی و بعضی دیگر از حمام خارج کرده و از دربی که در آن حمام بطرف در اداره تأمینات سابق در خیابان سبه فعلی داشته، آن را بیرون برده، در اتومبیل نعش کش

قرار می دهند. در این موقع با اینکه روز جمعه تعطیل بوده و آقای راسخ به زندان موقت آمده و در دفتر آنجا در پشت میز صاحب منصب کشیک نشسته، هم در قسمت قبل از ظهر و هم در قسمت بعد از ظهر آنروز به انجام امور ادارات پرداخته است و اقدامات قابل ذکری که به دستور ایشان در این روز بعمل آمده، یکی این است که به توسط محمد صالحان پایور مسئول نگهداری آن روز به پاسبان حسین ولی زاده ابلاغ گردیده، که جنازه سردار اسعد در ماشین متوفیات مقابل در تأمینات است و پاسبان نامبرده ماموریت دارد که جلوی ماشین نشسته به اداره متوفیات برود و جنازه به کسان متوفی و خانواده او که قبلاً به ایشان تلفن شده و تا موقعی که خود او به آنجا برسد، آنها هم خواهند رسید، تحویل بدهد و حسین پاسبان این ماموریت را بهمین نحو انجام داده است. و اما اعمالی که برخلاف معمول و مقررات، در آن روز از اقدام به آن خودداری شده، ثبت نکردن واقعه فوت سردار اسعد است و هیچ یک از دفاتر زندان موقت و اطلاع ندادن به طبیب قانونی برای معاینه جسد متوفی و صدور جواز دفن بطوری که کلیه مامورین زندان گواهی داده اند که، از صبح روز دهم فروردین تا ساعتی که جنازه را در ماشین متوفیات گذارده و برده اند، هیچکس برای معاینه آن در زندان حاضر نشده و آن را معاینه نموده است. اما چنانکه معلوم می شود. در اداره متوفیات بنا به معمول، مدرکی برای جواز دفن جنازه مطالبه شده و چون قهراً دریافت و بدست آوردن چنین پرونده ای از کسی جز پزشک احمدی مفتضی نبوده، به این مناسبت برحسب دستور سرهنگ راسخ درقبل از ظهر آن روز یک نفر پاسبان بنام علی هم از طرف پایور نگهبان مامور می شود که، عقب احمدی رفته و برای اصدار جواز دفن او را به دفتر زندان موقت بیاورد و پاسبان مزبور برای خبرکردن و آوردن او رفته درجاهایی که بودن احمدی را در آنجا ها سراغ داشته، او را پیدا نمی کند و بدون اخذ نتیجه مراجعت نموده، مراتب را گزارش می دهد و لذا در قسمت بعد از ظهر و عصر چون این موضوع ضروری بوده، پاسبان دیگری که همان حسین ولی زاده مامور بردن جنازه به غسلخانه بوسیله ماشین متوفیات باشد، مامور حاضر کردن احمدی شده و به منزل او واقع در خیابان ناصریه رفته و او را در آنجا یافته و امر او را به او ابلاغ کرده و به اتفاق او در حدود ساعت پنج بعد از ظهر به زندان موقت آمده اند.

موقعی که احمدی به زندان موقت رسیده سرهنگ راسخ در دفتر زندان بوده و چون با بودن ایشان محمد صالحان دخالته به کار نمی کرده مگر به امر و دستور ایشان به این واسطه بطور حتم برای گرفتن دوقره مدرکی که تفصیل آنها را عرض خواهیم کرد و از احمدی بخط و امضاء او گرفته شده و این معنی را خود او هم تصدیق کرده است مذاکراتی که بعمل آمده بین شخص سرهنگ راسخ و احمدی بوده است امامدرک مزبور یکی جواز دفن است خطاب به اداره متوفیات که روی کاغذ یادداشتی دارای مارک شهرداری به تاریخ ۱۳/۱/۱۰ و به این عبارت نوشته شده (اداره متوفیات جعفر قلیخان اسعد که در دو هفته قبل سکنه قلبی نموده در ليله ۱۳۱۳/۱/۲۰ فوت کرده است دفن نمایند (دکتر احمدی) و این نوشته که بوسیله مستطق از اداره متوفیات و شهرداری مسترد گردیده، در پرونده تحقیقات است و مدرک دوم که در پرونده تنظیمی اداره زندان برای سردار اسعد ضبط است، راپرتی است، به خط و امضای دکتر احمدی بعنوان ریاست اداره مجلس به تاریخ ۱۳/۱/۱۰ به این مضمون: که جعفر قلی خان که در دو هفته قبل مبتلا به سکنه قلبی شده و تحت معالجه قرار گرفته بود در ليله ۱۳/۱/۱۰ فوت نموده است، جواز دفن صادر، و راپرتاً معرفی گردیده.

گزارشی که سرهنگ راسخ به اتکاء آن به مقام ریاست کل تشکیلات نظمی مملکتی در همان تاریخ با قید محرمانه داده و پیش نویس آن در پرونده اداری زندان ضبط است به این مضمون است. مطابق راپرت نمرة ۱۵ توقیفگاه، جعفر قلیخان اسعد که از طرف شعبه محرمانه اداره پلیس توقیف بود در ليله ۱۳/۱/۱۰ مریض، فوراً طبیب محبس احضار و بموجب راپرت طبیب مزبور به مشارالیه که در چندی قبل مبتلا به سکنه قلبی شده بود، مجدداً سکنه عارض و پس از چند ساعت معالجه در ليله مزبور فوت نمود. پس از تشریفات قانونی جنازه به اداره متوفیات حمل گردیده است راپرتاً معروض گردیده. پس معلوم شد پایه و اساس و گزارش سرهنگ راسخ به رئیس تشکیلات و گزارش توقیفگاه به رئیس زندان، دائر به اینکه سردار اسعد در چندی قبل مبتلا به سکنه قلبی شده بود و در شب دهم مجدداً سکنه به او عارض و پس از چند ساعت معالجه فوت نموده مبتنی است بر گزارش پزشک احمدی به رئیس زندان که شرح آن ذکر شد. درحالیکه گزارشهای اولی در صبح روز جمعه دهم و موقعی

به طیب زندان موقت برای اصدار جواز دفن دنبال او فرستاده و احضارش کرده اند و او هم با استعلام حالت و چگونگی فوت متوفی از پزشک‌یاران حاضر در توفیگاه و بنا به اطلاع کلی که در نتیجه استماع خبر سسکت سردار اسعد در حدود دو هفته قبل از حال اوداشته این جواز دفن و گزارش را نوشته است، دلیل خلافتش در دفتر بهداری توفیگاه موجود است که در شب وقایع روز دهم فروردین نام چندین نفر طیب و پزشک‌یار از جمله دکتر جهانبخش که در آن روز در زندان موقت انجام وظیفه کرده اند نوشته شده و متضمن است که از لحاظ فقدان طیب دیگر به وجود دکتر احمدی احتیاجی نبوده است.

پس ثابت و مسلم گردید که کلیه این گزارش‌ها برخلاف حقیقت بوده و فقط بمنظور پرونده سازی و استتار حقیقت امر و امحاء آثار جرم تهیه شده است و از این رو پزشک احمدی و سرهنگ راسخ در حدود ماده ۱۱۲ قانون کیفر عمومی راجع به تصدیق خلاف واقع نیز قابل تعقیبند.

دلایل ثبوت و اثبات قضیه و شواهد و قرائن و امارات وقوع جرم و دخالت متهمین حاضر در ارتکاب آن بنحوی که ادعا گردیده خوشبختانه بقدری زیاد است که در قبال جزیه به جزء وقایع و جریاناتی که بعرض رساندم ادله کافی موجود است که در ضمن قرار بازپرس و ادعانامه دادسرای تهران و توضیحاتی که اینجانب در محضر دادگاه بعرض رساندم مفصلاً ذکر شده است. و کشف این دلایل را برای عملی که با کمال مهارت و زبردستی و بکاربردن جمیع مقدمات و وسائل لازم برای اخفاء امر از طرف یک موسسه دانا و توان انجام شده است، باید از معجزات عالم غیب و حقیقت و از آثار انتقام الهی بدانیم بهرحال فعلاً لازم نمیدانم راجع به یک یک دلایلی که در پرونده مضبوط است و بموقع خود مورد توجه و امعان نظر هیئت محترم دادگاه واقع می شود، در اینجا دیگر چیزی عرض کنم مگر آنکه مدافعات آقایان وکلاء متهمین بعداً اداء توضیحی را از طرف بنده ایجاب کند فقط از میان دلایل و امارات استنادشده یکی از آنها را مناسب می دانم در اینجا تذکر بدهم و مضافاً به مطالبی که عرض شد توجه هیئت حاکمه را نسبت به آن بیشتر جلب کنم و آن موضوع فرار پزشک احمدی از ایران بعد از وقایع شهریور ماه ۱۳۲۰ و تغییر رژیم حکومت است که بدون هیچ سبب و جهتی طبق مدارک موجوده در پرونده در تاریخ دهم مهرماه ۱۳۲۰ از گاراژ تهران - قم حرکت کرده با راه آهن به اهواز رفته از آنجا بدون تذکره و بطور قاچاق وارد خاک عراق شده، اسم خود را هم در آنجا تغییر داده که در نامه شماره ۱۶۵۶ اداره کل شهربانی فرار او بنحو مذکور تصریح شده است و بالاخره در اثر اقدامات از طریق سیاسی به عنوان مقصر از دولت عراق مسترد و به ایران عودت داده شده و تحت تعقیب در آمده است که این موضوع نیز یکی از امارات قویه مجرمیت او و کاشف از خوف و هراس او را از تعقیب عملیات جنایتکارانه خود و گرفتار شدن به کیفر و عقوبت است.

ماموریت داشته اند، یعنی محمد ابراهیم بیک یا حسین آقای سرهنگ و یا تقی ربیعی صورت گرفته باشد و عمل احضار طیب در آن وقت شب بوسیله پایور نگهبانی که عزیزاله حقیقی است صورت گرفته باشد و وسیله احضار هم معین باشد، در صورتی که نه هیچ یک از نامبردگان مدعی اقدام به چنین اموری هستند و نه چیزی از این بابت در دفاتر ثبت وقایع جاریه نوشته شده است. ثالثاً اینکه ضمن گزارشهای مورد بحث نوشته شده طیب فوراً احضار، بطوریکه دفتر بهداری توفیگاه در آن تاریخ حاکی است و کلیه مطلعین هم در پرونده گواهی داده اند، طیب زندان موقت در آن اوان دکتر جهانبخش بوده و اشخاص دیگری که اسامی آنان در دفتر مزبور مرتباً ثبت شده و پزشک احمدی به هیچ وجه سمتی و ماموریتی از طرف اداره کل بهداری شهربانی یا اداره زندان در توفیگاه نداشته و لذا بر فرض آنکه حال سردار اسعد در آن شب بهم خورده بود و لازم شده بود طبیعی را احضار کنند، آن طیب نمی بایستی دکتر احمدی باشد راجعاً چیزی که از همه بازمه تر است این است که



گزارشهای مزبور صریح است در اینکه سردار مریض شد و طیب محبس فوراً احضار و معلوم گردید مجدداً سسکت به او عارض شده و پس از چند ساعت معالجه فوت نموده و پروانه دفن و گزارش دایر به فوت سردار اسعد هم به خط و امضاء پزشک احمدی است و از طرف او داده شده، اما خودش از اینکه در آن شب برای معالجه سردار اسعد به زندان موقت رفته باشد بکلی انکار دارد و این موضوع را جداً تکذیب نموده است و در طی تمام تحقیقاتی که از او شده از شناسایی سردار اسعد و از اینکه احياناً مشارالیه تحت معالجه وی قرار گرفته باشد انکار و اظهار بی اطلاعی نموده است.

پنجم اینکه احمدی ضمن تحقیقات گفته است از لحاظ اداری تابع اداره بهداری شهربانی بوده نه اداره زندان و لذا از نظر رعایت سلسله مراتب اداری مناسبتی نداشته است که مشارالیه فوت سردار اسعد را که بنا به اظهار خودش نه در معالجه او دخالتی داشته و نه از علت فوت او صحیحاً مستحضر بوده است، بطوریکه اطلاع داریم جنازه او را معاینه کرده است به رئیس اداره زندان گزارشی داده باشد و اما اینکه گفته است چون روز تعطیل بوده بواسطه دسترسی نداشتن

تنظیم شده که هنوز مبنای آن یعنی گزارش احمدی وجود نداشته است. و از این قسمت که بگذریم راجع به مفهوم و مفاد هر کدام از هر سه گزارش مزبور که نظر به دلائل و قرائن قویه ای که عرض می کنیم مفاد گزارشهای نامبرده بدیهی البطلان و کذب و برخلاف حقیقت بودن آنها مسلم است، از این قرار است:

اولاً: سسکت قلبی بطوریکه اکثر مردم می دانند و از روی موازین ظنی فیزیولوژیکی هم مسلم است یک مرض طولانی نیست، بلکه عارضه ای است که بهر کس دست دهد آنقلب از کار می افتد و شخص می میرد و لذا اینکه در گزارش احمدی نوشته در دو هفته قبل مبتلا به سسکت قلبی شده و تحت معالجه قرار گرفته بود... در دو گزارش هم این معنی تأیید شده ناشی از بی اطلاعی آقایان بوده است.

دوم: بر فرض اینکه سردار اسعد در دو هفته قبل از آن یعنی از بیست و ششم اسفندماه سال ۱۳۱۲ مبتلا به سسکت قلبی شده و تحت معالجه قرار گرفته بود و این عارضه و ناخوشی بطور عادی و طبیعی به او دست داده بود، چون آن موقع در بیمارستان زندان قصر توقیف بوده بایستی در دفاتر بهداری نگهبانی آنجا، آثاری از این واقعه و اقداماتی که برای معالجه و مداوای او می شد ثبت شده باشد، در صورتی که در دفاتر آنجا چنین آثاری را نمی بینیم و همچنین اگر دنباله این کسالت و معالجات پس از انتقال او به زندان موقت نیز ادامه داشته، می بایستی در دفاتر بهداری و نگهبانی آنجا نیز از این مقوله چیزی نوشته شده باشد و حال اینکه بهیچوجه آثاری دیده نمی شود.

سوم: اینکه کلیه اشخاصی که سردار اسعد را در دو هفته اخیر زندگی او در زندان قصر یا شهر دیده اند همگی گواهی داده اند به اینکه او در نهایت صحت و سلامت بوده و در موقع انتقال از زندان قصر به شهر بیای خودش راه می رفت و ناخوشی نداشته و بدیهی است که این کیفیت با حالت کسی که سسکت قلبی کرده باشد، منافی است.

چهارم: در گزارشهای توفیگاه سرهنگ راسخ به رئیس تشکیلات تصریح شده است به اینکه، در شب دهم فروردین، سردار اسعد مریض شد و طیب محبس فوراً احضار و معلوم گردید مجدداً سسکت به او عارض شده است و پس از چند ساعت معالجه فوت نمود. حال اگر این معالجه صحیح می بود، اولاً چه مانعی داشت که این جریان را مثل تمام وقایع دیگر زندان موقت در دفاتر مربوطه ثبت کنند و چرا باید فوت طبیعی یک نفر محبوس را که نعش او را از زندان بیرون می برند و به این طریق یک نفر از تعداد زندانیان ابواب جمعی کسر می شود برخلاف معمول و برخلاف مقررات در دفتر ننویسند؟ ثانیاً در صورتی که این شخص غفلتاً در آن شب مریض شده، بطوری که احضار طیب در حدود یک ساعت بعد از نصف شب ایجاب گردیده است، می بایستی اعلام کسالت او به تصدی نگهبانی توفیگاه بوسیله یکی از سه نفر پاسبانی که آن شب در داخل زندان نمره یک کشیک و